

پیش از مدرنیته اصلن زباله معنا نداشت. درویش خان در مکتب هنری پست مدرن به حساب می‌آمد بی آنکه بداند پست مدرنیسم چیست. او خود جداگانه به نوعی پست مدرنیسم خودش را ابداع کرده بود کما اینکه خیلی از اختراعات بشری نیز همزمان ایده‌ی چند نفر بوده و گاه حتا دوبار یا سه بار از نو اختراع شده‌اند.

درویش خان که به نوعی در اوایل دوران ورود مدرنیته به ایران زیست، متأثر از هنر مدرن هم نشده باشد، متأثر از وقایع دوران مدرن و الزاماتش شد. اصلاحات ارضی، جایگزینی ماشین به جای کارهای یدی به مرور و تغییر چهره‌ی سنتی معماری شهرها و روستاها، انباشت زباله‌های لاستیکی و نخاله در دشت‌ها و طبیعت پیرامون محل زندگی انسان درحالی که تا

مانند باغ، نخستین چیزی را که به ذهن هرکسی خطور می‌دهد این باشد که ثمر زندگی جز بی‌ثمری نیست. آدم یاد این شعر معروف می‌افتد که در میان رباعیات خیام و دیوان خاقانی دیده شده:

بنگر ز جهان چه طرف بریستم هیچ
از حاصل عمر چیست در دستم هیچ
اما در کنار این هنر سنتی ایرانی در یاد کردن مکرر از بی‌اعتباری جهان، گویی

